

متن پرسش

سخنی درباره سوال ۲۲۵۶۰ سلام استاد عزیز: امروز به معنای واقعی کلمه در خود شکستم وقتی پاسخ استاد چندین ساله ام را به یکی از شاگردانش خواندم! شاگرد از استدلالات و علم یک مدعی سخن می گوید و استادی که سالها آزاد اندیشی را در گوش جان شاگردانش خوانده و آنها را تشویق به عقلانیت کرده در بحثی جذمی هرکس را که حرفی خلاف آنچه هست می زند متصف به حماقت و بلاهت می کند! بزرگوار! نه شما معصوم هستید و نه امام و رهبری عزیز! چرا برای خدا تعیین تکلیف می کنید؟ (کاری که معصوم هم نمی کند!) آن شاگرد متواضعانه درخواست کرده احتمال بدهید خدا بخواهد امر خود را به طریقی غیر از آنچه شما و ما تحلیل می کنیم ظاهر کند! شما می فرمایید نستجیر بالله خدا چنین حقی ندارد؟ مگر می شود استدلال یک طرف را به صرف اینکه در مقابل مفهومی که ما بعنوان حقیقت قبول کرده ایم قرار دارد رد کنیم؟ مفهوم در مقابل استدلال؟ اگر معصوم هم بودیم چنین روشی محلی از اعراب نداشت چه برسد به آنکه ممکن است آن چیزی که ما و بزرگان مان بعنوان حقیقت قبول کرده ایم شبهاتی داشته باشد! پناه بر خدا از اینکه روزی خدا بخواهد امر خود را از راهی غیر از آنچه ما با فهم خود تحلیل می کنیم ظاهر کند و مایی که که عمری در راه دین او سپری کردیم در مقابل حجت اش بایستیم.

متن پاسخ

مه تعالی: سلام علیکم: آیا می توان وقتی تا این حدّ مطلب روشن است که عمرسعدی با ظاهر مذهبی در مقابل حضرت امام حسین «علیه السلام» قرار می گیرد، باز هم به بهانه‌ی آن که حقیقت در اختیار ما نیست اظهار نظر نکرد؟ مطمئن باشید احمدالحسن کاملاً به جای عمرسعد و یزید نشسته است و واقعاً تعجب می کنم که دشمن این اندازه به فهم بعضی ها توهین می کند و تا این اندازه به بلاهت و حماقت آنها امیدوار است!!! جلّ الخالق! موفق باشید